



سرمشق قرآنی توسعه

احمد بهرامی، عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی
محمدرضا باباخانیان، دبیر آموزش و پرورش

اشاره: مقام معظم رهبری در پیام نوروزی خود، امسال را سال «جهاد اقتصادی» نام گذاری کردند، ایشان اشاره کردند که دشمن در رأس امور مسایل اقتصادی کشور ما را نشانه رفته است. از آنجا که برای خود کفایتی اقتصادی، نیازمند جهان بینی قرآنی برای توسعه همه جانبه هستیم، مقاله حاضر می کوشد الگوی توسعه قرآنی را در مقایسه با الگوی مادی نشان دهد.

روش تحقیق ما از نوع کتابخانه‌ای و مراجعه به متون بوده، و چون موضوع بحث رشد و توسعه در قرآن است، مهم‌ترین اجزای متن، آیات قرآن هستند. در برخی از نوشتارها به جای واژه سرمشق کلمه پارادایم به کار می رود، هر چند پارادایم اصطلاح دقیقی به جای سرمشق نمی باشد. کلیدواژه‌ها: قرآن، سرمشق، لیبرال دموکراسی، توسعه.

طرح مسئله

چارچوب مفهومی موردنظر در این مقاله، دربرگیرنده محور، هدف، جهت، ابعاد، قانون و مدیریت توسعه قرآنی است و درصدد پاسخ‌گویی به این سؤالات است: مفهوم واقعی توسعه چیست؟ محور آن چه کس یا چه چیزی است؟ جهت و هدف آن کدام است؟ چه ابعادی را برمی‌تابد؟ چه کسی صلاحیت قانون‌گذاری برای توسعه را داراست؟ چه کسی یا چه نهادی شایسته مدیریت توسعه است؟

چکیده

توسعه، مفهومی است که از چند قرن پیش به این طرف ذهن بشر را به خود جلب کرده است. مکاتب گوناگون همت خود را بر آن داشتند تا این مسئله مهم را برای جامعه بشری حل کنند؛ و آن چه بر راه‌حل‌ها سایه افکند، نوع جهان‌بینی است که آن مکاتب در پرتو آن رشد کرده‌اند.

در تحقیق حاضر، مقایسه مبانی سرمشق قرآنی با سایر الگوها و مدل‌های توسعه، محور اصلی مقاله است. سرمشق لیبرال دموکراسی غربی از نظر مبانی بر جهان‌بینی مادی استوار است و در زمینه سیاست بر دموکراسی، در زمینه دین بر سکولاریزم و جدایی دین از سیاست، و در زمینه اقتصاد، بر نظام سرمایه‌داری و مالکیت خصوصی بنا شده است سرمشق غربی تلاش کرده خود را به عنوان یگانه سرمشق غالب در قرون اخیر به جهان معرفی کند این سرمشق در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد. البته از صاحب نظران در خواست دارد با نقد و بررسی این مقاله ما را در تکمیل این نوشتار یاری دهند.

پارادایم در لغت به معنای الگو، سرمشق و نمونه است و اصطلاحاً به چارچوب فکری و نظری اطلاق می‌شود که جامعه عملاً برای مدت زمانی به آن معتقد و پای‌بند است و زمانی که از پاسخ‌دادن به سؤالات ناتوان شد، به تدریج ارزش و اعتبار آن آسیب خواهد دید؛ تا جایی که با ظهور سرمشق جدید، اعتبار آن مورد تردید واقع می‌شود و جای خود را به سرمشق جدید می‌دهد [چالمرز، ۱۳۸۱: ۱۰۸]. اما باید توجه داشت که ویژگی موقتی و ناپایدار بودن، برای پارادایم ذاتی نیست. پارادایم‌ها بسته به تکیه‌گاه‌ها و آیشخورهایشان می‌توانند از استحکام، دوام و جاودانگی برخوردار باشند. چنانچه در پارادایم (سرمشق) فطرت در پاسخگویی به مطالباتی چون عدالت خواهی، خداجویی، و نیاز به هادی چنین است. در همه این موارد خداوند سرمشق‌های جاودان را با عناوینی چون مثل اعلی، اسوه حسنه و ... در قرآن کریم به بشریت معرفی کرده است.

از این رو محور بحث در این مقاله، مبانی سرمشق قرآنی توسعه است. چرا که مبانی هویت بخش کیان یک شی [در اینجا سرمشق‌ها= پارادایم‌ها] اند. از این رو مهم‌ترین نقش سرمشق‌ها تبیین مسائل در دستگاه‌های تحلیلی و نظری است و در این دستگاه‌ها، محقق حرکت خود را مبتنی بر تئوری یا تئوری‌های متفن آغاز می‌کند. این تئوری‌ها، مبانی خود را یا از علم جاودان الهی می‌گیرند و یا به عقل ناقص بشری متکی هستند. از دیدگاه قرآن، هر نوع تحلیل و ارائه قانونی که از علم الهی گرفته نشده باشد، چون با فطرت بشر ناسازگار است، افتراپی بیش نیست. با نگاه قرآن، اندیشه‌های انسان‌مدارانه (اومانستی) عموماً و به‌خصوص اندیشه لیبرال دموکراسی غرب با غفلت از فطرت بشری و عدم توجه به نیاز واقعی او، نمی‌تواند انسان را به سرمنزل مقصود برساند. این مهم که مبنای سرمشق قرآنی توسعه قرار گرفته، در آیات شریفه ۱۴۸ و ۱۴۹ سوره انعام به خوبی مشخص شده است. قرآن کریم با صراحت بیان می‌فرماید: «... قل هل عندکم من علم فتخرجوه لنا إن تتبعون إلا الظن و إن أنتم إلا تخرصون، قل لله الحجة البالغة...» [انعام، ۱۴۸ و ۱۴۹]. بگو آیا نزد شما دانشی هست که آن را نزد ما آشکار کنید. شما صرفاً از پندار پیروی می‌کنید و جز این نیست که به گزاف و حدس سخن می‌گویید. بگو برهان روشن و رسا مخصوص خداست...

این نگاه انسان را از موجودات دیگر متمایز می‌داند و جایگاه و کمال او را بسی فراتر از آن چه که در اندیشه‌های انسان‌مدارانه مورد توجه قرار گرفته است، می‌داند.

لقد خلقنا الإنسان فی أحسن تقویم [تین/ ۴]: انسان را در نیکوترین صورت بیافریدیم.

«إذ قال ربک للملائكة إني جاعل فی الأرض خلیفة...» [بقره/ ۳۰]: به یادآور آن گاه که پروردگار بر فرشتگان گفت، من در زمین خلیفه‌ای خواهم گذاشت.

حضرت حق تعالی انسان را محور آفرینش معرفی کرده و همه‌چیز را در خدمت او قرار داده تا به توسعه حقیقی که همان ارتقاء به کمال خویش است، نایل آید. اما این انسانی که محور توسعه در سرمشق قرآن است، باید خود در خدمت حضرت حق باشد، چرا

که خداوند می‌فرماید: «و ما خلقت الجن و الإنس إلا ليعبدون» [الذاریات/ ۵۶] جن و انس را جز برای پرستش خودم نیافریدم.

انسان محور توسعه

انسان در قرآن به عنوان خلیفه خدا روی زمین معرفی شده است. در هیچ مکتبی انسان به این اندازه مورد تکریم قرار نگرفته است. قرآن می‌فرماید: «لقد کرما بنی آدم»: ما آدمیزاده را کرامت دادیم. در سوره بقره در جواب فرشتگان که به خلیفه‌اللهی انسان تشکیک می‌کنند، می‌فرماید: من چیزی را می‌دانم که شما نمی‌دانید.

اسلام به جسم بی توجه نیست. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «لن لبدنک علیک حقاً»: برای بدن تو بر تو حقی است. و یا مؤمن نیرومند، از مؤمن ضعیف بهتر و محبوب‌تر است [نصری، ۱۳۶۱: ۱۰۷].

اگر بسیاری از مکتب‌های اقتصادی مطرح در جهان مانند نظام سرمایه‌داری غرب، نگاه ابزاری به انسان دارد، اسلام او را موجودی با کرامت معرفی می‌کند. در سوره اسراء می‌فرماید:

«ولقد کرما بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر و رزقناهم من الطیبات و فضلناهم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلاً» [اسراء، ۷۰]. و به راستی ما فرزندان آدم را گرمی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکب‌ها] بر نشانیدیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آن‌ها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم.

قرآن همواره نعمت‌های الهی را برمی‌شمارد و اعلام می‌کند که همه آن‌ها به نفع انسان آفریده شده است: «هو الذی خلق لکم ما فی الارض جمیعاً...» [بقره، ۲۹]: او کسی است که همه آن چه را که در زمین است، برای شما آفرید.

«ألم تروا أن الله سخر لکم ما فی السموات و ما فی الأرض...» [القمان، ۲۰]: آیا نمی‌بینید که خداوند آن چه را در آسمان و زمین است، برای شما مسخر کرد.

قرآن مانند بسیاری از مکاتب انسانی، مالکیت خصوصی را محترم می‌شمارد. اسلام اقتصاد را ابزاری برای تکامل معنوی انسان تلقی می‌کند. باید انسان بتواند ثروتی را در تملک داشته باشد تا از طریق صدقه دادن و انفاق، خمس و زکات، و مواردی از این قبیل، در جاده سعادت و تکامل گام بردارد.

هدف توسعه

برای تحقق توسعه حقیقی و پایدار، باید تصویر روشنی از اهداف توسعه داشته باشیم. اگر ندانیم که مقصد کجاست و نهایت حرکت و تلاش به کدام سو است، دستیابی به مقصود هیچ‌گاه تحقق نخواهد یافت.

در حقیقت، سکولاریزم اندیشه‌ای است که سرمشق لیبرال دموکراسی غرب بر آن بنا شده است، به نوعی بر تمام جنبه‌های آن سایه افکننده، هدف توسعه را فاه، تسلط بر طبیعت و کسب حداکثر لذت و بهره‌مندی از جهان مادی قرار داده است.

سایمون کوزنتس، اقتصاددان مشهور و برنده جایزه نوبل اقتصاد در سال (۱۹۷۱)، هدف جوامع سکولار را چنین تبیین می‌کند: «منظور ما از سکولاریزم، تمرکز و توجه به زندگی

روی همین زمین، با تأکید عمده بر بهره‌مندی‌های اقتصادی در چارچوب نهادهای اجتماعی قابل قبول است» [افقه، ۱۳۸۲: ۹۰].

اما در اندیشه قرآن، رفاه و بهره‌مندی از طبیعت، بخش کوچکی از هدف بزرگ آفرینش انسان است که خود مقدمه دست‌یابی به کمال متعالی انسان است و با هدف خلقت آفرینش، به‌طور کلی پیوندی ناگسستنی می‌یابد. خداوند در آیات متعددی این مهم را مطرح می‌کند و می‌فرماید:

«ما خلقنا السماوات والأرض وما بينهما لاعبين» [دخان، ۳۸]: ما این آسمان و زمین و آنچه را میان آن‌هاست به بازیچه نیافریدیم.

حضرت حق تعالی، عالم هستی و از جمله گل سرسبد هستی، یعنی انسان را با هدف و برنامه خلق کرده است. و در آیات فوق، از دیدگاه قرآن مجید، عالم هستی به بازیچه و بیهوده و بدون هدف خلق نشده است.

قرآن مجید در آیاتی دیگر، مشخصاً به انسان به عنوان محور توسعه، اشاره دارد و او را با هدف و مقصد معرفی می‌کند: «أحسب الإنسان أن يترك سدى» [قیامت، ۳۶]: آیا انسان می‌پندارد که او را به حال خود وا گذاشته‌اند.

«أفحسبتم أنما خلقناكم عبثاً وأنكم إلينا لا ترجعون» [مؤمنون، ۱۱۵]: آیا پندارید که شما را بیهوده آفریده‌ایم و به نزد ما بازگردانده نمی‌شوید؟

خداوند تبارک و تعالی در این آیات شریفه، به هدف‌داری بشر متذکر می‌شود و می‌فرماید: شما را بیهوده نیافریدیم؛ بلکه شما را آفریده‌ایم که عبادت مرا انجام دهید و شما را به خیر و شر می‌آزماییم و سپس به نزد من باز می‌گردید.

حضرت حق می‌فرماید:

«يا أيها الإنسان إنك كادح إلى ربك كدحاً فملاقيه» [انشقاق، ۶]: ای انسان، حقا که تو به سوی پروردگار خود، به سختی در تلاشی و او را ملاقات خواهی کرد.

این جاست که توسعه با توجه به محوریت انسان، هدفش لقاءالله و بازگشت پیروزمندانۀ (فوز عظیم و رستگاری) بشر به سوی اصل و مبدأ خویش یعنی حضرت حق است.

جهت توسعه

هر حرکت و تغییری به مسیر و جهتی نیاز دارد. اصولاً حرکت بدون مسیر در عالم هستی معنی و مفهوم ندارد. مسیر و جهتی که برای توسعه پیش‌بینی شده است، روی صراط مستقیم است. در قرآن مجید می‌خوانیم: «...إنا لله و إنا إليه راجعون» [بقره، ۱۵۶] ما از خدا هستیم و به سوی او باز می‌گردیم.

این مسیر از او بی به سوی او بی، در صورتی به سعادت بشر ختم می‌شود که در صراط مستقیم قرار گیرد. انبیای الهی و پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین علیه‌السلام، به عنوان انسان‌های نمونه، همگی بر صراط مستقیم هستند. و لذا ظهور انسانیت و شکوفایی فطرت که در توسعه باید به آن رسید، در این جهت تحقق می‌یابد.

کتاب الهی قرآن مجید در آیاتی می‌فرماید:

«إن ربی علی صراط مستقیم» [هود، ۵۶]: هر آینه پروردگار

من بر صراط مستقیم است.

«فاستمسک بالذی اوحی الیک إنک علی صراط مستقیم» [زخرف، ۴۳]: ای پیامبر پس در آنچه به تو وحی شده است، جنگ بزن که تو به راه مستقیم هستی.

بنابراین، جهت توسعه که در صراط مستقیم است، همان صراط حضرت حق، پیامبر اکرم (ص)، ائمه معصومین (ع) و صراط فطرت است که در نهایت به حضرت حق منتهی می‌شود.

ابعاد توسعه

با تأمل در آیات و روایات معتبر، این امر محرز می‌شود که انسان موجودی چند بعدی است و خداوند حکیم، توجه به آن‌ها را از ضروریات می‌شمارد و بهترین راه‌های ارضای آن‌ها را مطرح می‌کند. حلال و حرام‌هایی که در قرآن مطرح شده‌اند، از توجه زیاد قرآن به این امور نشان دارد.

«وکلوا مما رزقکم الله حلالاً طیباً واتقوا الله الذی أنتم به مؤمنون» [مائده، ۸۸]: و از آنچه خداوند روزی شما گردانید، حلال و پاکیزه را بخورید و از آن خدایی که بدو ایمان دارید، پروا کنید.

حتی به صراحت اعلام می‌کند که مواهب دنیوی از آن مؤمنان است و آن‌ها شایسته‌ترین افرادی هستند که لیاقت بهره‌مندی از این نعمت‌ها را دارند. این نکته در آیه ۳۲ سوره اعراف به خوبی نشان داده شده است فرمود: «قل من حرم زینة الله الّتی أخرج لعباده والطیبات من الرزق قل هی للذین آمنوا فی الحیاه الدنیا خالصه یوم القیامه کذلک نفضل الایات لقوم یعلمون» [اعراف، ۳۲]: ای پیامبر، بگو زیورهایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده و [نیز] روزی‌های پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده. بگو این [نعمت‌ها] در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده‌اند و روز قیامت [نیز] خاص آنان است. این گونه آیات [خود] را برای گروهی که می‌دانند، به روشنی بیان می‌کنیم.

اما در عین حال، این نعمت‌های دنیایی که قرآن درباره آن‌ها می‌فرماید: «وإن تعدوا نعمة الله لا تحصوها...» [نحل، ۱۸]، مقدمه و وسیله‌ای برای پرداختن به ابعاد دیگر است؛ ابعدی که حیات واقعی انسان به آن‌ها بستگی دارد و مروهون فطرت الهی اوست.

با تأمل در سرمشق قرآنی توسعه می‌توان به

چهار ارتباط زیربنایی: ۱. ارتباط با طبیعت، ۲.

ارتباط با خود، ۳. ارتباط با هم‌نوع خود (روابط

اجتماعی)، ۴. ارتباط با خداوند، اشاره کرد که

سرمشق لیبرال دموکراسی غربی از

نظر مبانی بر جهان‌بینی مادی استوار

است و در زمینه سیاست بر دموکراسی،

در زمینه دین بر سکولاریزم و جدایی دین از

سیاست، و در زمینه اقتصاد، بر نظام سرمایه

داری و مالکیت خصوصی بنا شده است

در یک مجموعه نظام‌دار به کنش متقابل می‌پردازد و ابعاد توسعه را تشکیل می‌دهند. این نظام ارتباطی را باید به شکل یک مجموعه نگرینست تا در این برابند، توسعه حقیقی بروز و تجلی یابد.

علامه محمدتقی جعفری در این مورد می‌فرماید: جای هیچ‌گونه تردید نیست که حیات انسانی (نه اجزا و قوای تشکیل‌دهنده آن) یک حقیقت بسیط غیرقابل تجزیه است. اگر کسی یا مکتبی بخواهد این وحدت را تجزیه کند، قطعاً آن وحدت کیفی را از بین برده است. با شکستن و تجزیه این وحدت، خود حیات از بین می‌رود [جعفری، ۱۳۷۳: ۴۵۰].

ارتباط با طبیعت و چیرگی بر طبیعت برای بهره‌برداری از آن، همت و هدف غرب در برنامه‌های توسعه شده است و در اثر توجه بیش از حد به یک بعد و غفلت از دیگر ابعاد، جهان شاهد عوارض و نتایج ضدفرهنگی و اجتماعی است که توسعه به سبک غربی را زیر سؤال برده است.

امام خمینی (ره) می‌فرماید: مکتب‌های مادی از بعد مجرد انسان و عالم غافل‌اند، او را حیوان تصور کرده‌اند و تنها به فکر رشد ابعاد مادی او هستند. در حالی که مکتب‌های توحیدی و در رأس آن مکتب اسلام، به فکر رشد انسان در همه ابعاد مادی و معنوی (با تقدم ابعاد معنوی بر ابعاد مادی) هستند [میرمعزی، سیدحسین، ۱۳۸۲: ۲۱۶].

قانون توسعه

نفی صدفه (اتفاق) از ضروریات سرمشق قرآنی است. هیچ پدیده‌ای ظهور و بروز پیدا نمی‌کند، مگر بر عللی که از نظمی خاص پیروی می‌کند. همواره بین پدیده‌ها روابط ثابت علت و معلولی برقرار است که از آن به عنوان قوانین تکوینی یاد می‌شود و در یک تحلیل در اندیشه اسلامی، قوانین تشریحی نیز بازگشت به قوانین تکوینی دارند. آن چه مهم است و انسان را در توسعه مادی و معنوی خود یاری کرده، قدرت شناخت این قوانین است. در مکتب اسلام، خداوند جهان را می‌آفریند و قوانینی را بر آن قرار می‌دهد، و آفرینندگی که امری دائمی و وقفه‌ناپذیر است، زیر چتر این قوانین انجام می‌پذیرد.

توسعه نیز فرایندی است مبتنی

در اندیشه قرآنی، نظر اکثریت

در مرحله اثبات حاکمیت است

نه مرحله ثبوت. از آن جا که

حکومت از هر نوعی که باشد،

مستلزم نوعی سلطه بر مال و جان

مردم است، باید مبتنی بر حق باشد

و این میسور نیست، مگر به اذن خدا، و

لازم این امر پذیرفتن ولایت مطلق الله

است

بر فطرت انسانی که به بهترین شکل در کتاب‌های آسمانی و به‌خصوص قرآن، برای انسان تشریح شده است. بنابراین، جوامع بشری به توسعه دست نخواهد یافت، مگر با گردن نهادن به قوانین الهی. این مهم در قرآن کریم به صراحت مطرح شده، که هر آن چه غیر از قوانین الهی باشد، افترائی بیش نخواهد بود و نتیجه‌اش جز دوری از هدف و خسران ابدی نیست.

در سوره یونس آیات ۵۹ و ۶۰ می‌فرماید: «قل أرأیتم ما أنزل الله لکم من رزق فجعلتم منه حراما و حلالا قل الله أذن لکم أم علی الله تفترون» [یونس، ۵۹]: بگو به من خبر دهید آن چه از روزی که خدا برای شما فرود آورده. [چرا] بخشی از آن را حرام و [بخشی را] حلال گردانیده‌اید. بگو آیا خدا به شما اجازه داده یا بر خدا دروغ می‌بندید.

«و ما ظن الذین یفترون علی الله الکذب یوم القیامة إن الله لذو فضل علی الناس و لکن اکثرهم لا یشکرون» [یونس، ۶۰]: و کسانی که بر خدا دروغ می‌بندند، روز رستاخیز چه گمان دارند. در حقیقت خدا بر مردم دارای بخشش است، ولی بیشترشان سپاس‌گزاری نمی‌کنند.

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌فرماید: «خدا در جمله «قل الله أذن لکم أم علی الله تفترون»، علت تقسیم روزی را به حلال و حرام می‌پرسد و چون روشن است که این کار ناشی از اذن خدا نبوده، زیرا اینان به واسطه وحی و پیغمبری به خدا ارتباط نداشته‌اند، پس تنها می‌تواند دروغی باشد که به خدا بسته‌اند و بنابراین، این استفهامی که در آیه است، در سیاق تردید است و کنایه از آن است که افترا را برای آن‌ها ثابت و توبیخ و مذمتشان کند.

قرآن معتقد است که حکم منحصر حق خداست و احدی از خلق حق تشریح و قانون‌گذاری در اجتماع انسانی را ندارند. خدا می‌فرماید «ان الحکم الا لله» [یوسف، ۴۰]. و در آیه دیگر اشاره به دلیل این مطلب می‌کند می‌فرماید: «فأقم وجهک للدين حنیفاً فطرت الله التي فطر الناس علیها لا تبديل لخلق الله ذلك الدين القيم و لکن اکثر الناس لا یعلمون» [روم، ۳۰]. پس تو ای رسول، مستقیم رو به جانب آیین پاک اسلام آور و پیوسته از طریق دین خدا که فطرت خلق را بر آن آفریده است پیروی کن که هیچ تغییری در خلقت خدا صورت نمی‌گیرد. این است آیین استوار حق، لیکن اکثر مردم از حقیقت آن آگاه نیستند.

مدیریت و حکومت توسعه

توسعه در ابعاد گوناگون خود هیچ‌گاه تحقق نمی‌یابد، مگر با وجود یک مدیر و حکومتی که اداره جامعه و ضمانت اجرای توسعه را در اختیار داشته باشد. این ضرورت، مورد اتفاق همه مکاتب الهی و مادی است. اما این که مدیر و حاکم چه کسی باید باشد، به جهان‌بینی آن جامعه بستگی دارد.

در اصل ضرورت نیاز جامعه به حکومت، حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «... و انه لابد للناس من امیر بر او فاجر... و اما الامر البر فیعمل فیها التقی، و اما الامر الفاجر فیتمتع فیها الشقی، الی ان تنقطع مدته و تدرک منیته» [نهج‌البلاغه، ۱۳۶۸]:

منبع

۱. قرآن کریم
۲. افقه، سید مرتضی (۱۳۸۲). اسلام و توسعه (مجموعه مقالات). تدوین پژوهشکده فرهنگ و معارف. قم. دفتر نشر معارف.
۳. بیتهم، دیویدوکوبین بریل (۱۳۸۴). دموکراسی چیست. انتشارات یونسکو. ترجمه شهرام تبریزی. انتشارات ققنوس. تهران. چاپ سوم.
۴. تافلر، آلون (۱۳۶۶). موج سوم. ترجمه شهین دخت خوارزمی. نشر نو. تهران.
۵. جعفری، محمدتقی (۱۳۷۳). تکاپوی اندیشه‌ها. دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۶. چالمرز، آلن اف (۱۳۸۱). چیستی علم (درامدی بر مکاتب علم‌شناسی فلسفی). ترجمه سعیدزبدا.
۷. خمینی، روح‌الله (۱۳۷۲). چهل حدیث. مؤسسه نشر آثار امام. بی‌جا.
۸. صدر، محمدباقر (۱۳۶۷). سنت‌های اجتماعی و فلسفه تاریخ در مکتب قرآن. ترجمه حسین منوچهری. انتشارات نشر فرهنگی رجا.
۹. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۸). تفسیرالمیزان. جلد دهم. ترجمه سیدمحمدجوادحجتی کرمانی.
۱۰. کوهن، کارل (۱۳۷۳). دموکراسی. ترجمه فریبرز مجیدی. نشر خوارزمی. تهران. چاپ اول.
۱۱. مطهری، مرتضی (۱۳۷۶). ولاها و ولایت‌ها. صدا. تهران.
۱۲. میرمعزی، حسین (۱۳۸۲). اسلام و توسعه (مجموعه مقالات). تدوین پژوهشکده فرهنگ و معارف. قم. دفتر نشر معارف اسلامی.
۱۳. سیدرضی، نهج‌البلاغه (۱۳۸۶). ترجمه ابوالقاسم پاینده.
۱۴. نصری، عبدالله (۱۳۶۱). مبانی انسان‌شناسی در قرآن. انتشارات بنیاد انتقال به تعلیم و تربیت اسلامی. تهران.
۱۵. هیوود، اندرو (۱۳۸۳). مقدمه نظریه سیاسی. عبدالرحمان عالم. نشر قومس. تهران. چاپ اول.

۵۵: هر ملتی باید زمامدار داشته باشد؛ خواه خوب باشد، خواه

بد... در زمامداری نیکوکار، پرهیزگاران آزادند و اما در زمامداری ستمگر، ناپاکان بهره می‌برند تا مدت‌ش سرآید و مرگش فرا رسد.

با تدبیر در اندیشه دانشمندان انسان‌مدار و به‌خصوص لیبرال دموکراسی غرب، حق حاکمیت از آن اکثریت مردم است که به حاکم تفویض می‌شود.

دموکراسی حکومتی جمعی است که در آن از بسیاری لحاظ، اعضای اجتماع، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، در گرفتن تصمیم‌هایی که به همه آن‌ها مربوط می‌شود، شرکت دارند یا می‌توانند شرکت داشته باشند [کوهن، ۱۳۷۳: ۲۷].

بیتهم و کوپل در کتاب «دموکراسی چیست؟» اعتقاد دارند که وجود دموکراسی مستلزم دو اصل کلی نظارت همگانی بر تصمیم‌گیری جمعی و داشتن حق برابر در اعمال این نظارت است [بیتهم، ۱۳۸۴: ۱۷].

به اعتقاد روسو، دموکراسی ابزار کسب دست‌یابی انسان‌ها به آزادی و خودمختاری است. مطابق این رویکرد، انسان‌ها تنها وقتی آزاد خواهند بود که از قوانینی که خود در وضع آن‌ها مشارکت داشته‌اند، پیروی کنند [هیوود، ۱۳۸۳].

اما در اندیشه قرآنی، نظر اکثریت در مرحله اثبات حاکمیت است نه مرحله ثبوت. از آن‌جا که حکومت از هر نوعی که باشد، مستلزم نوعی سلطه بر مال و جان مردم است، باید مبتنی بر حق باشد و این میسر نیست، مگر به اذن خدا، و لازمه این امر پذیرفتن ولایت مطلقه الله است.

حضرت حق تعالی در آیات بسیاری به مقوله سیاست و حکومت پرداخته و مردم را به اطاعت از ولایت الهی دستور داده است: «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم فإن تنازعتم فی شئیء فردوه الی الله و الرسول إن کنتم تؤمنون بالله و الیوم الآخر ذلک خیر و احسن تأویلاً» [انساء، ۵۹]. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید. پس هرگاه در امری [دینی]

اختلاف‌نظر یافتید، اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید، آن را به [کتاب] خدا و [سنت] پیامبر [او] عرضه بدارید. این بهتر و نیک‌فرجام‌تر است.

شهید مرتضی مطهری درباره مفهوم ولایت در اسلام و معنی ولایت در مورد زعامت و رهبری جامعه می‌گوید: ولایت زعامت، یعنی حق رهبری اجتماعی و سیاسی. اجتماع نیازمند به رهبر است. آن کس که باید زمام امور اجتماع را به دست گیرد و شئون اجتماعی مردم را اداره کند و مسلط بر مقررات مردم است، ولی امر مسلمین است. پیغمبر اکرم در زمان حیات خودشان ولی امر مسلمین بودند و این مقام را خداوند به ایشان عطا فرموده بود و پس از ایشان طبق دلایل زیادی که غیرقابل انکار است، به اهل بیت رسیده است [مطهری، ۱۳۷۶: ۵۱].

در سرمشق قرآن و براساس اندیشه کلامی شیعه، ولایت الهی به عنوان ودیعه‌ای برای رشد و تعالی جامعه بشری، به انبیا و امامان معصوم و اگدار شده است و در عصر غیبت، به نیابت از معصوم، فقیه جامع‌الشرایط عهده‌دار مدیریت جامعه است. امام خمینی (ره) در مورد قضیه غدیر خم می‌فرماید:

قضیه غدیر، قضیه جعل حکومت است... ولایتی که در حدیث غدیر است، به معنای حکومت است، نه به معنای مقام معنوی ایشان که پیامبر (ص) و حضرت علی علیه‌السلام و دیگر امامان را حاکمان جامعه اسلامی می‌دانستند. در تبیین حکومت برای جامعه می‌فرماید:

مجموعه قانون برای اصلاح کافی نیست. برای این که قانون مایه اصلاح و سعادت بشر شود، به قوه اجراییه و مجری احتیاج دارد. به همین دلیل، خداوند تعالی در کنار فرستادن یک مجموعه قانون، یعنی احکام شرع، یک حکومت و دستگاه اجرا و اداره مستقر کرده است. رسول اکرم (ص) در رأس تشکیلات اجرایی و اداری جامعه مسلمانان قرار داشت. در پایان می‌توان مقایسه ای اجمالی و عینی، دو دیدگاه سرمشق قرآنی توسعه و لیبرال دموکراسی غرب را مشاهده کرد.

سرمشق لیبرال دموکراسی غرب



سرمشق قرآنی توسعه

